

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Human rights

حقوق بشر

برگردان از: مهران میر اسد
فرستنده: فرید پرواز
۳۰ نومبر ۲۰۱۳

حکم اعدام از دید کارل مارکس نیویارک دیلی تریبیون-۱۸۵۳

مقدمه

این مقاله تحت عنوان Capital punishment در ۱۸ فیبروری ۱۸۵۳ در نشریه نیویارک دیلی تریبیون به چاپ رسیده است. قسمت اول مقاله به موضوع اجرای حکم اعدام پرداخته و قسمت دوم به موضوع ادعاهای جنگی لوئی بناپارت با انگلستان، که ما از آن صرفنظر کرده و فقط قسمت اول را به خوانندگان محترم تقدیم مینمائیم. مارکس در این مقاله مختصر با استناد به آمار موجود در مورد قتل، خودکشی، و اعدام مجرمین در جامعه نوین بورژوائی و تحلیل اوضاع و شرایط وقوع جرم بر این مسأله انگشت می گذارد که جرم و جنایت عمده حاصل شرایط اجتماعی است و اعدام مجرمین نه تنها مشکل را حل نمی کند بلکه تأثیر معکوس داشته و بر شدت جرم و جنایت و خشونت می افزاید.

+++++

تایمز ۲۵ جنوری مطالب زیر را تحت عنوان "دار زدن آماتور" منتشر کرده است "مرتبت در این کشور بیان می شود که اعدام در ملا عام با مواردی از مرگ در اثر حلق آویز، چه خودکشی و چه اتفاقی، به اجراء در آمده است به این منظور که اعدام برای یک جرم مشخص اثر بسیار قوی بر مغز های نابالغ و بیمار می گذارد."

از چندین موردی که توسط تایمز به عنوان نمونه بیان شده است، یک مورد مربوط به یک فرد دیوانه در شفیلد است، که بعد از گفت و گو با تنی چند از هم پالگی هایش در رابطه با اعدام باربر، با حلق آویز کردن به زندگی خودش پایان داد. مورد دیگر پسر بچه ۱۴ ساله ای است که او هم خودش را حلق آویز کرد.

دکترینی که یکایک این فاکت ها را بر می شمرد در واقع می خواهد حمایت خود را از آن ابراز کند، آیا هیچ آدم عاقلی چنین چیزی را به مخیله اش راه می دهد، که حکم اعدام باعث ارتقای بسیار بالای عقلانیت اجتماعی می شود، در واقع این ستایش غیر مستقیم از جلاد است، که در سرمقاله "نشریه پیشرو" آمده است.

مرنینگ ادورتایزر، تاحدی با طعنه اما با باریک بینی در رابطه با پرستش اعدام و منطق خونین تایمز، داده های بسیار جالب زیر را برای ۴۳ روز در سال ۱۸۴۹ ارائه کرده است.

قتل یا خودکشی		اعدام	
تاریخ	نام	تاریخ	نام
۲۲ مارچ	حنا صندلر	۲۰ مارچ	میلان
۲۲ مارچ	نیوتن	۲۶ مارچ	پوتی
۲۷ مارچ	گلیسون ۴ قتل	۲۷ مارچ	اسمیت
۲ اپریل	قتل و خودکشی در لیستر	۳۱ مارچ	هو
۷ اپریل	سم خوری در حمام	۹ اپریل	لندیک
۸ اپریل	بیلی	۱۳ اپریل	سارا توماس
۱۳ اپریل	وارد. قتل مادرش	۱۸ اپریل	جی- گریفیس
۱۴ اپریل	یاردلی	۲۱ اپریل	جی- راش
۱۴ اپریل	داکسی-پاریساید		
۱۷ اپریل	بیلی- قتل خود و ۲ فرزندش		
۱۸ اپریل	اورتن		
۲ می	دانیال		

این جدول، همانطور که تایمز تأیید می کند، نه تنها خودکشی، بلکه همچنین قتل از نوع بیرحمانه آن و در تعقیب بلافصلش اعدام مجرمان را نمایش می دهد. شگفت آور است که مقاله مورد نظرحتاً یک بحث کوچک یا توجیهی برای زیاده روی در تئوریهای سبعانه پیشنهاد شده، ارائه نمی دهد: این امر می تواند، اگر نه کاملاً غیر ممکن، ولی کار را بسیار مشکل کند تا بنیانهائی برقرار کرد که بر اساس آن عدالت و یا مصلحت در رابطه با حکم اعدام بتواند بنیادی شود، در جامعه ای که خیلی هم به متمدن بودنش افتخار می کند. مجازات اساساً به دلیل این که ابزار اصلاح و هم ارا عاب است مورد حمایت واقع می شود. حالا تو چه حقی داری که مرا مجازات کنی که دیگران اصلاح یا متنبه شوند؟ وانگهی هم تاریخ موجود است، و هم اسناد کامل فراوان که از زمان "قابیل" تا به حال اثبات می کند که با مجازات جهان اصلاح و یا متنبه نشده است. از نقطه نظر حقوق انتزاعی، فقط یک تئوری مجازات وجود دارد که در آن به کرامت انسان به طور انتزاعی اشاره شده است، و آن تئوری کانت است این، به ویژه در یک فرمول سفت و سخت توسط هگل به آن پرداخته شده است. هگل می گوید:

" مجازات حق مجرم است، این عملی است خود خواسته. تجاوز به حق دیگری از جانب مجرم به عنوان حق خودش اعلام شده است. جنایت او نفی حق است. مجازات نفی این نفی است، و در نتیجه تأکیدی به حق، که از طریق اعمال جنایت توسط خود جانی تقاضا شده است."

هیچ چیز شک برانگیزی در ظاهر فریبنده این فرمول وجود ندارد، آنجائی که شخصی چون هگل، به جای این که به جنایتکار به عنوان موضوعی مجرد نگاه کند، بنده عدالت، او را به منزله یک انسان آزاد و صاحب رأی بالا می کشد. با نگاهی به هرحال، بیشتر جدی به مسأله، درمی یابیم که ایده آلیسم المانی در اینجا، در میان انواع گزینه ها، یک فتوای فراسوئی را برای نظم جامعه واقعی صادر کرده است. آیا این یک توهّم نیست که آن به جای یک فرد با انگیزه های واقعی قرار داده می شود، با شرایط گوناگون محیط اجتماعی که بر او فشار وارد می کنند، انتزاع آزادی اراده، فقط یکی از میان انواع کیفیات متنوع بشر برای خود بشر است! این تئوری، مجازات را به عنوان نتیجه جرم خود

خواسته در نظر می گیرد، که فقط یک تعبیر متافیزیکی از قانون مندرس "قصاص" است { قانون قصاص - اعمال مجازات با وارد آوردن ضربه مشابه { چشم در برابر چشم ، دندان در برابر دندان، خون در برابر خون. به عبارت ساده، و با حذف تمام عبارت پردازی ها، مجازات چیزی جز یک ابزار برای جامعه نیست که خودش را در مقابل گسست از شرایط حیاتی اش محافظت کند، عملکردشان هر چه می خواهد باشد. حال، این چه جامعه مدنی است که ابزاری بهتر از مأمور اعدام برای دفاع از خودش نمی شناسد، و جانور خوئی اش را به عنوان قانون ابدی از طریق "نشریه پیشرو جهان" اعلام می دارد؟

آقای کنتل در اثر عالی و آموزنده اش (حقوق و دانشکده آن) می گوید: بودجه ای وجود دارد که ما آن را با مقررات وحشتناکی ، برای زندانها، سیاهچالها، و دار و داربست ها می پردازیم ، ما حتی می توانیم پیشگویی کنیم که چه تعداد افرادی دستشان را به خون هموعانشان آلوده خواهند کرد، چه تعداد جعل سند، و چه تعداد با مسمومیت سروکار خواهند داشت، خیلی نزدیک به آن روشی که ممکن است میزان مرگ و میر سالیانه را پیش بینی کرد. و آقای کنتل با یک حساب احتمالات از جرایمی که در سال ۱۸۲۹ انتشار یافته، عملاً با دقت شگفت آوری ، نه تنها تعداد بلکه حتی همه انواع جرایم اتفاق افتاده در فرانسه در سال ۱۸۳۰ را پیش بینی کرده است. این چندان زیاد به نهادهای خاص سیاسی یک کشوری مربوط نیست بلکه به طور کلی به شرایط اساسی یک **جامعه نوین بورژوائی** مربوط است، که کمیت متوسط جرم و جنایت در بخشهای مختلف جامعه تولید می کند، که می توان در جدول زیر که توسط آقای کنتل برای سالهای ۱۸۲۴-۲۴ تهیه شده است، مشاهده نمود که ما برای تعداد یکصد مجرم محکوم شده در امریکا و فرانسه یافته ایم:

سن	فیلا دلفیا	فرانسه
زیر ۲۱ سال	۱۹	۱۹
۲۱ تا ۳۰ سال	۴۴	۳۵
۳۰ تا ۴۰ سال	۲۳	۲۳
بالای ۴۰ سال	۱۴	۲۳
جمع کل	۱۰۰	۱۰۰

حال، اگر جنایات مشاهده شده در یک مقیاس وسیعی نشان داده شود ، هم در مقدار و هم در رده بندی، نظم مربوط به پدیده های فیزیکی – اگر چنان که آقای کنتل بیان کرده است، " مشکل خواهد بود که تصمیم گرفت که کدامیک از آن دو (شرایط فیزیکی یا سیستم اجتماعی) " در علل اقدام به چنین اعمالی مؤثر است آنهم با نظم حد اکثری. آیا یک تدبیر عمیق برای ایجاد بدیلی به جای سیستمی که پروراندۀ جنایت است، به جای ستایش از جلا که مجرمان بیشتری را اعدام می کند تا فضاء برای مجرمان جدید تأمین نماید، ضرورت ندارد؟